

بازخوانی یکی از مطالبات راهبردی رهبر انقلاب از دولت سیزدهم در نخستین دیدار

بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور یعنی حرکت خردمندان‌و عاقلانه

خواهد گرفت و قدم‌های خَلاقانه‌ای برمی‌دارند؛ صدها طرح ابتکاری در این زمینه وجود دارد در اختیار این جوان‌ها، که گاهی اوقات که مثلاً انسان یک تماس‌هایی با جوان‌ها دارد، می‌بیند کارهای بزرگی این‌ها می‌توانند انجام بدهند و به ذهن‌شان می‌آید. خب امکانات می‌خواهند و امکانات در اختیار دولت است، باید حمایت هوشمند انجام بگیرد. استعدادها را کشف کنید، از آن‌ها حمایت کنید، آزادی‌شان را تأمین کنید؛ البته آزادی در چارچوب اصول قانون و با فساد اخلاقی و فساد در زمینه فرهنگ‌هی‌رودر بایستی مقابله و مبارزه کنید؛ یعنی واقعا این‌جوری باید بر خور بشود، راه اصلی مواجهه و مقابله با جنگ نرم دشمن هم همین است که ما از حرکت صحیح در زمینه فرهنگ حمایت کنیم و آن را تشویق کنیم، [از آن] تقدیر کنیم و در مقابل حرکت‌های غلط بایستیم و عرصه رسانه و فرهنگ، از یک طرف، یک دانشگاه بزرگی می‌تواند باشد و هست، و از طرف دیگر یک آردگاه صلاح و فساد است، آردگاه حق و باطل است و عرصه جنگ فرهنگی با کسانی است که فرهنگ‌شان ایجاد فساد در دنیا است؛ از این‌دو جهت باید نگاه کرد به آن.»

حرکت کردن نیست. [حرکت] انقلابی باید باشد، بنیانی باید حرکت بشود، در عین حال بر خاسته از اندیشه و حکمت باشد. فرهنگ و افکار بر بنیاست؛ خیلی از این خط‌هایی که ما در بخش‌های مختلف انجام می‌دهیم، ناشی از فرهنگ حاکم بر ذهن ماست. اگر ما اسراف داریم، اگر ماتقلید کور کورانه داریم، اگر ماسبک‌زندگی غلط داریم، این هاناشی از مشکلات فرهنگی است، فرهنگ حاکم بر ذهن‌هاست که در عمل، این مشکلات را به وجود می‌آورد. زندگی‌های تقلیدی، زندگی‌های تجملاتی و اشرافی‌گری، غالباً منشأ و ریشه فرهنگ دارد. در واقع نرم‌افزار این حوادث، فرهنگ کشور و فرهنگ حاکم غلط و انحرافی است که بر بعضی ذهن‌ها مسلط است. ابزارهای فرهنگی از [قبیل] اسپینا و هنرور سانه‌های صوتی و تصویری و امثال این‌ها را باید شکوفا کنید؛ مطبوعات و کتاب‌و امثال این‌ها ابزارهای فرهنگی هستند، باید به معنای واقعی کلمه این‌ها شکوفا بشوند. خب امروز بحدما... یک لشکر عظیمی از جوان‌های علاقه‌مند به مسائل فرهنگی مشغول کارند، وجود دارند و تلاش می‌کنند و کار می‌کنند. اگر دولت‌ها و بخش‌های فرهنگی دولت به این مجموعه‌های جوان و علاقه‌مند کمک کنند، قطعاً کارهای بزرگی انجام

گروه‌اندیشه – همایش ملی منطق بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، در نخستین روز هفته جاری، با سخنرانی رئیس‌جمهور بر گزار شد. آیتا... سیدابراهیم رئیسی، طی سخنانی در این همایش ملی، اظهار کرد: رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشراق و شناخت دقیق نسبت به جایگاه و اهمیت فرهنگ، بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، امطالیه کرده‌اند و این مطالبیه برآمده از یک ضرورت اجتماعی بوده که تحقق آن نیازمند احساس مسئولیت و حرکتی متفاوت با قبل است؛ هر حرکت انقلابی، آن‌چنان که رهبر معظم انقلاب تصریح کرده‌اند، در بطن خود بر علانیت و خردورزی متکی است. اشاره رئیس‌جمهور در سخنرانی‌اش، به مطالبه‌ای بود که در نخستین دیدار اعضای هیئت دولت سیزدهم، به تاریخ ششم شهریور سال ۱۴۰۰، از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شد؛ دغدغه‌ای که معظم‌له آن را در بیانات‌شان این چنین مورد توجه قرار دادند: «در مسئله فرهنگ و رسانه، به گمان بنده، ساختار فرهنگ کشور نیاز به یک بازسازی انقلابی دارد. ما مشکل داریم در ساختار فرهنگی کشور؛ و یک حرکت انقلابی لازم است. البته «حرکت انقلابی» یعنی خردمندان‌و عاقلانه، معنای «انقلابی بودن» بی‌هوا حرکت کردن بی حساب

سه‌م دهه هشتادی‌ها از بازسازی ساختار فرهنگی کشور

گفت‌وگوی خراسان با دکتر حسن بنیانیان، مشاور شورای عالی انقلاب فرهنگی و دکتر مهدی کرمانی، استاد جامعه‌شناسی در باره سازو کار چگونگی پاسخ‌دادن به بخشی از مطالبات نسل جوان

جواد نوائیان رودسری – همه راه‌های اصلاح و پیشرفت، به ترمیم و بازسازی ساختار فرهنگی کشور ختم می‌شود؛ این یک تعارف نیست، یک حقیقت است، فرهنگ نه فقط در حوزه‌های متعارف و شناخته شده‌ای که برخی با توجه و تخصص خود، مشخص می‌کنند، بلکه در تمام آن چه که مدنظر این افراد هم نیست، نقشی اساسی و غیر قابل انکار بر عهده دارد. بر گزار می‌همایش ملی منطق بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور که در واقع تلاش برای کشف راه‌های تحقق مطالبیه رهبر انقلاب در این عرصه محسوب می‌شود، بهانه‌ای شد تا برای شناخت دقیق‌تر از مشکلات ساختار

فرهنگی کشور و بررسی یکی از موضوعات بسیار مهم زیر مجموعه آن، یعنی جایگاه پاسخگویی به مطالبات نسل جوان کشور در کلان برنامه‌های فرهنگی، به سراغ دو تن از کارشناسان این حوزه برویم و نظر آن‌ها را جویا شویم؛ دکتر حسن بنیانیان، مشاور شورای عالی انقلاب فرهنگی و دکتر مهدی کرمانی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی. در مصاحبه با هر دو کارشناس، پرسش‌های مشترکی مطرح شد؛ پرسش‌های مشترکی که البته پاسخ‌های یکسان نداشت و ابعاد مختلفی از این بحث را پوشش می‌داد. پرسش‌های طرح شده، از این قرارند:

دکتر حسن بنیانیان

مشاور شورای عالی انقلاب فرهنگی

پاسخ به پرسش نخست:

قرائن و شواهدی که از تحولات مثبت فرهنگی ما به چشم می‌آید، با آسبایی که به فرهنگ ما وارد می‌شود، تناسبی ندارد؛ منظورم آسبایی است که از راه‌های گوناگون، اعم از پیامدهای جهانی شدن، تهاجم فرهنگی و همچنین کاسن‌های داخلی، شاهد وارد آمدن آن‌ها هستیم. این نبود توازن باعث می‌شود به تدریج، استحکام و تقویت سرمایه‌های فرهنگی، متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی شکل‌نگیرد و البته، مسائل فرهنگی مادر بسیاری از حوزه‌ها، مانند حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... حل نشود. به نظر می‌رسد باید برای عبور از این معضل، در نظام مدیریت فرهنگی کشور، تحولات اساسی و بنیادینی شکل بگیرد تا ما از رسیدن به اهدافی که عرض کردم، باز نمانیم. به رهبر انقلاب، قبلاً هم این ضرورت را به صورتی دیگر در قالب مسئله ضرورت مهندسی فرهنگی کشور مطرح و به آن توجه کردند. اجازه بدهید صریح‌تر صحبت کنم؛ و واقعیت این است که غیر از شخص رهبر انقلاب که باید دیدگاه جامع، فرهنگ را به مثابه «هوا» و ضروری برای بقای ما دانند و بر اثر گذاری و اثرپذیری آن در حوزه‌های گوناگون تأکید دارند، نگاه بقیه مسئولان ما به مقوله فرهنگ، تا امروز از بُعد نگاه بسته تخصصی خودشان بوده است. یعنی هر کسی، با توجه به تجربه و تخصصی که دارد، رشته تحصیلی را که در آن مدارج عالی را طی کرده است، فقط بخشی از فرهنگ می‌بیند و از گستره آن غافل می‌شود. ببینید، به عنوان نمونه، عزاداری‌ها در ماه‌های محرم و صفر، در جایگاه خودش بسیار ارزشمند و تحول‌آفرین است، اما برخی گمان می‌کنند که کار فرهنگی فقط محدوده به همین عزاداری‌هاست و هنگامی که ماه‌های محرم و صفر تمام می‌شود، باید کر که کار فرهنگی را پایان کشید. این رویکرد در جامعه و سانه‌های ما وجود دارد؛ آن قدر که فضا را کاملاً اشباع می‌کند اما آیا اعتقاد و باور ما به ائمه اطهار (ع) و عشق ورزیدن به آن در دانه‌های هستی، الزاماً باعث اصلاح فرهنگ اقتصادی یا سیاسی ما می‌شود؟ باید در این باره اندیشید. این رویکرد نمی‌تواند نیاز ما را به اصلاح و تقویت جایگاه فرهنگ برآورده کند و به همین دلیل، متأسفانه مقوله فرهنگ و تحولات فرهنگی، همچنان در جامعه ما رهاست. به اعتقاد من، رویکردی که رهبر انقلاب دارند، ناظر به این است که بالاخره باید در سطح ساختار مدیریت فرهنگی کشور تحولاتی اتفاق بیفتد که همه‌اروی بحث فرهنگ در معنای گسترده آن حساس‌کنند و این حساسیت به تفکر و البته، عمل‌گرایی برای رفع کاستی‌ها بیخجامد.

پاسخ به پرسش دوم:

ببینید، ما در جامعه خودمان، از یک سو اصول و مبانی وابسته به وحی و سنت را داریم که این‌ها زیربنای شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ماست و از سوی دیگر، زندگی مدرن و امروز و لوازم آن را داریم که عمدتاً وارداتی است و با نگاهی به نیازهای مادی انسان و بدون توجه به آموزه‌های و حیانی شکل گرفته است. در غرب، یک سبک زندگی وجود دارد که همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ پوشاک، مسکن، شغل و ... ما می‌خواهیم این سبک زندگی غربی را بدون این که با مبانی فکری و فرهنگی خودمان تطبیق بدهیم، یکی یکی وارد کشور کنیم و به استخدام خودمان درآوریم؛ این ارزش‌های جدید را مستقر می‌کنیم و بعد که پیامدهای ناخوشایند آن‌ها به چشم آمد، تصمیم می‌گیریم با این پیامدها مبارزه و مقابله کنیم؛ وقتی رهبر انقلاب بحث بهره‌گیری از عقل و تجربه بشری را برای اصلاح ساختار فرهنگی مطرح می‌کنند، به نظر می‌رسد منظور این باشد که ما باید یک واقعیت مهم را مدنظر قرار دهیم و آن توجه به بحث علوم انسانی اسلامی است که بارها بر آن تأکید کرده‌اند؛ این که دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه ما به عنوان یک ضرورت، موضوع علوم انسانی اسلامی را مورد توجه قرار دهند، برای این است که ما بتوانیم با استفاده از ظرفیتی که با این مطالعات به وجود می‌آید و در چارچوب عقل و تفکر مبتنی بر اندیشه اسلامی، فرهنگ مطلوب خودمان را در دنیای امروز تعریف کنیم و این، بدون توجه به



آن چه که در جهان اطراف ما می‌گذرد، ممکن نیست. بالاخره در غرب دستوردهایی وجود دارد که مثبت است و البته، دستوردهایی هم هست که برای فرهنگ ما سم مهلک و با مبانی اعتقادی و اصول مادر تعارض جدی است. نتیجه تلاش برای به دست آوردن علوم انسانی اسلامی، بومی کردن دستوردهای مفید و به کارگرفتن تجربه‌های مؤثر بشری برای تحولات بنیادین فرهنگی خواهد بود. منتها در این رویکرد باید توجه داشت که اصل، مبانی دینی است و آن چه از غرب می‌آید باید فقط در راستای مبانی و تقویت آن‌ها به کارگرفته شود؛ نه این که به اسم بومی سازی، تفکر غربی را بگیریم و بعد روی آن لعابی از مفاهیم اسلامی بکشیم. به اعتقاد من، منظور از اقدام خردمندان‌و عاقلانه، می‌تواند همین باشد.

پاسخ به پرسش سوم:

جنس فرهنگ در ذات خودش، تفکیک‌های نسلی را نمی‌پذیرد؛ این ما هستیم که می‌خواهیم آن را تفکیک کنیم و روی این قضیه متمرکز می‌شویم. بچه‌های ما ابتدا در خانواده تربیت می‌شوند، بعد به مدرسه می‌آیند و آموزش می‌بینند؛ همزمان تحت تأثیر رسانه و فضای حاکم بر کوچه و خیابان قرار می‌گیرند و وصل می‌شوند به آن چه که از غرب وارد شده است. در واقع بچه‌های ما در جامعه و در محیط فرهنگ عمومی با این مسائل درگیر می‌شوند. دلیل این که نسل جدید با چنین مشکلاتی روبه‌روست، تأثیرپذیری زیاد از فضای مجازی و البته، بی‌خیالی پدر و مادرها و رها کردن امر تربیت آگاهانه در خانواده و بیشتر مدارس است. مسئله تربیت در مراکز آموزشی ما، در حاشیه قرار دارد و همه تمرکز، روی انتقال محفوظاتی است که برای کنکور به کار می‌آید. تربیت مدارس ما به فعالیت‌های خیلی مختصر، مثل نماز جماعت محدود می‌شود و این نمی‌تواند پاسخگوی مطالباتی باشد که در نسل جدید پدیدار شد یا بعد‌ها می‌شود. همان‌طور که گفتیم، فضای مجازی هم در تغییر ذائقه این بچه‌ها به شدت مؤثر است و شرایط را به نحواً مطلوبی تغییر می‌دهد. اگر بخواهیم مسائل حل شود و پاسخ مناسبی برای مطالبات این نسل، نسل دهه هشتادی داشته باشیم، به یک نگاه جامع و مطلوب، برای اصلاح رویکردهای والدین، مدرسه، جامعه و مدیریت رسانه‌ای نیاز داریم؛ باید ابتدا مقوله فرهنگ در این‌ها بازتعریف و تقویت شود تا بتوانند مطالبات مناسب را در نسل جدید ایجاد کنند و بعد، به نحو مقتضی پاسخگوی آن باشند و این، یک برنامه بلند مدت می‌خواهد. در حد برنامه کوتاه مدت و به عنوان یک مسکن برای کاهش آسیب هم می‌توان به سراغ فعالیت‌ها مقطعی رفت؛ مانند مدیریت فضای مجازی، تلاش برای پاسخگویی به پرسش‌های نسل جدید در مدارس، مساجد و رسانه‌ها، تولید محتوای فرهنگی مناسب، آموزش والدین و معلمان که می‌تواند تا حدودی مسئله مدنظر ما را حل کند؛ اما برای حل بنیادین مسئله و انتقال فرهنگ از نسل گذشته به نسل آینده، به اصلاح در کلیت تحولات فرهنگی کشور نیاز داریم.

دکتر مهدی کرمانی

جامعه‌شناس / عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی

پاسخ به پرسش نخست:

به طور مشخص، در کشور ما یک کلان چالش در حوزه فرهنگ وجود دارد که به دلایل مختلف و البته همه‌فهم، اصلاح آن نیازمند همت و توان انقلابی است. این کلان چالش، تشبث بی‌حد و حیرت‌انگیز نهادهای فرهنگی فعال در حاکمیت جمهوری اسلامی است؛ نه فقط نهادهای دولتی. این موضوع باعث می‌شود که اولاً، مخاطب با انبوهی از سلیقه‌های مختلف در حوزه‌های واحد روبه‌رو شود و ثانیاً، سبب ساز هرّز رفتن شدید منابع در حوزه‌های متنوع فرهنگی است. از منظر جامعه‌شناسی سازمان، اولین گام در مسیر اصلاح این وضعیت، باید تلاش در راستای اصلاح چنین ساختار بوروکراتیکی باشد. متأسفانه در این زمینه، یک در کم مناسب، روشن و قابل اتکا وجود ندارد؛ بخشی از این وضعیت مربوط به اقتضات دوره‌های قبل است، بخشی به سلیقه افراد ذی‌نفع و ذی‌نفوذ مربوط می‌شود، بخشی هم به نیازهای مقطعی ادوار گوناگون باز می‌گردد و قسمتی هم از تلاش برای جبران کم‌کاری موجود در تعدادی از ساختارهای برقرار و فعال ناشی شده است؛ البته اکنون آن چه اهمیت دارد، چگونگی رسیدن به این وضع نیست. آن چه مهم به نظر می‌رسد این است که وضعیت فعلی، بسیار مسئله‌ساز شده. ما با پدیده عجیبی روبه‌رو هستیم، آمارهای گوناگونی که منتشر می‌شود، روایت‌های مختلفی را عرصه می‌کند، روایت‌هایی که می‌گوید ۱۷، ۲۵ و شاید ۳۹ نهاد به عنوان بخش‌های فرعی حوزه فرهنگ با مسئولیت‌های یکسان و گاه هم پوشانی‌های مختلف، در حال فعالیت هستند. در حقیقت این برای جامعه ما در حوزه فرهنگ، یک چالش بزرگ است. این چالش یک عارضه جانبی خطرناک هم دارد و این است که مدیران این نهادها، به دلایلی که واضح است، این فرصت را می‌یابند که از زیر بار مسئولیت‌هایی که دارند شانه خالی کنند و مشکلات ناشی از کم‌کاری‌ها را به گردن دیگر نهادها بیندازند. این یک مشکل اساسی است که مسئولان عالی‌رتبه کشور باید برای حل و فصل آن، واقعا انقلابی عمل کنند و به یک جمع‌بندی مناسب برسند. ممکن است شما بخواهید فقط به محصول نگاه کنید و بگویید مثلاً در حوزه سینما الآن محصولات که حوزه هنری یا اوج تولید می‌کنند نسبت به کارهای مجموعه‌های دیگر کم‌زیر مجموعه واردات ارشاد است، در جایگاه بهتری قرار دارد، اما بحث ما این نیست که فلان نهاد موازی دولتی و حاکمیتی در حوزه‌ای مثل سینما یا موسیقی یا هر فعالیت فرهنگی و هنری دیگر، متولی تصمیم‌گیری است؛ بحث مربوط به موازی کاری‌هاست.

در حوزه‌های مربوط به فعالیت‌های دینی و مذهبی نیز همین وضع را داریم که به نظر، کم خیلی هم مفصل‌تر و مشبّت‌تر است و البته دلیل قانع‌کننده‌ای هم پشت این همه درهم‌پیچیدگی نیست. تجمیع این مسئولیت‌ها در یک نهاد، می‌تواند راهکار مؤثری باشد و جلوی خیلی از مشکلات را بگیرد. ببینید، صحبت من این نیست که مثلاً بروید و همه این فعالیت‌ها را در یک نهاد خاص دولتی تجمیع کنید، نه! اصلاً همه را برپرد در سازمان تبلیغات و مسئولیت را بدهید به این نهاد اما وقتی مسئولیت را به او دادیم، دیگر نهاد موازی نباید دگر مشابه انجام بدهد. این موازی کاری در تصمیم‌گیری و اجرا، به نظر من مهم‌ترین دلیلی است که باعث می‌شود ساختار فرهنگی کشور به تغییرات، آن هم به صورت انقلابی نیاز داشته باشد.

پاسخ به پرسش دوم:

در باره اقتضات، می‌توان سه محور مهم را مورد تأکید قرار داد؛ نخست این که توجه داشته باشیم معمولاً تصمیمات خردمندان‌ه از نگاه‌های اجماعی و نخبگانی بیرون می‌آید. در واقع باید شرایط فراهم شود تا افرادی که طی دهه‌های گذشته، از پیروزی انقلاب اسلامی به این سو، در مسئولیت‌های عالی حوزه‌های فرهنگی خدمت کرده‌اند، چه در قوه مجریه، چه در قوای دیگر، نهاد رهبری و حتی نهاد‌های بزرگ بخش خصوصی، در یک مجمع و محفل که با حضور نخبگان حوزه فرهنگ



تشکیل می‌شود، شرکت کنند و نظر بدهند؛ منظورم نخبگانی است که دارای آثار، ایده‌ها و افکار روشنی هستند. قاعداً تشکیل چنین مجمعی یک جلوه مهم از توجه به خرد و عقلانیت است، این که ما به آرای افرادی که در یک حوزه، تخصص و صلاحیت تجربی لازم را دارند یا صاحب ذوق و استعداد مناسب هستند، مراجعه‌واز دانش آن‌ها استفاده کنیم. دوم این که از طریق سازوکارهایی که به خوبی و در ساختار حاکمیت ما تعریف شده است، مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مراجعی از این دست، تنها به بررسی، ابلاغ و تبیین سیاست‌هایی بپردازیم که توسط این نخبگان بازنگری شده باشد. باید بدون تعارف و با صراحت، از تصویب و تنقیح هر آن چه که با این نظرات هم خوانی ندارد، خودداری یا مصوبات مغایر نظرات این جمع را باطل کرد. سومین جلوه اقدام خردمندان‌ه، این است که افق ترسیم شده برای فرهنگ و زیرمجموعه آن را با اقتضات عرصه اجرا متناسب کنیم؛ تعریف هدف و افقی که نتوان بر پایه منابع و امکانات موجود به آن دست پیدا کرد، فعل نابخردانه‌ای است چون باعث می‌شود منابع محدودی را هم که در اختیار داریم، در مسیرهایی به جریان بیندازیم که خودمان می‌دانیم با عبور از آن‌ها، امکان دستیابی به هدف وجود ندارد.

پاسخ به پرسش سوم:

به نکته بسیار مهم و حساسی اشاره کر دید. ببینید، ما حدود دو دهه قبل در ایران تجربه‌ای را از سر گذرانیم با عنوان پارلمان دانش‌آموزی؛ تجربه‌ای که خوب شروع شد، اما متأسفانه از یک جایی و به شکل‌هایی، به مسیر انحراف افتاد و دچار قلب ماهیت شد. در این پارلمان، نوجوانان و جوانان بر اساس شایستگی‌های فردی و جلب‌نظری که بین هم سالان و هم نسلان خودشان داشتند، در شهر، استان و کشور انتخاب می‌شدند و گفت‌وگوهای بسیار صریح، صادقانه، جدی و حتی گاهی جنجالی با هم داشتند و مجموعه آن چه که از نظر آن‌ها مطلوب بود، در قالب لایحه‌هایی به نهادهای بالادستی انتقال پیدا می‌کرد. متأسفانه آن تجربه، به دلایلی که به عقیده من می‌توان به طور خلاصه آن را کج سلیقگی نامید، عملاً کنار گذاشته شد. اگر قرار باشد ما برای مطالبات نسل جدید، حالا امروز دهه هشتادی‌ها و ۱۰ سال بعد، دهه نودی‌ها و برنامه کلان فرهنگی داشته باشیم، وجود چنین ساختاری که اجازه بدهد نسل جدید، بی‌واسطه و بی‌ما حظه آن چه را مدنظر دارد، از غلایق و دیدگاه‌های مدنظرش، بر زبان بیاورد، بسیار ضروری است. چنین رویکردی باعث می‌شود که فضا برای اظهار نظرهای نسل جدید باز باشد و این موضوع یک امر استثنایی است. این‌ها می‌توانند آن چه را که به دست می‌آورند در یک جمع‌بندی مناسب به سیاست‌گذاران عالی و مدیران ارشد فرهنگی و اجتماعی منتقل کنند و با نظرات خودشان، باعث سامان دهی برنامه‌ریزی کلان فرهنگی و ریل‌گذاری برای پاسخگویی مناسب به مطالبات شوند. این رویکرد به نظر، نیاز ضروری روزگار ماست و باید به آن توجه کرد.